



## امامیه پژوهی در منابع فرقه‌نگاری اهل سنت

محمدتقی سبحانی<sup>۱</sup>

اکبر اقوام کرباسی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۴/۱۵

### چکیده

*التبصیر فی الدین* اثری در دانش فرقه‌شناسی است که ابوالمظفر اسفراینی در قرن پنجم به رشته تحریر درآورده است. این کتاب از جمله آثاری است که محققان عرصه شیعه‌شناسی در بازخوانی شیعه از اطلاعات آن بهره می‌گیرند. وی کتاب را بر پایه حدیث افتراق تألیف کرده و از میان هفتاد و سه فرقه، بیست فرقه را به شیعه اختصاص داده است. آغاز شکل‌گیری شیعه امامی که در این کتاب با عناوینی چون رافضی، امامی، قطعیه و اثنی عشریه شناسانده شده به ابن سبای یهودی نسبت داده شده است. تفاوت اصلی فرقه امامیه در اندیشه اسفراینی بر سر اختلاف در مسأله امامت در میان این فرقه بوده است. در تصویرگری اسفراینی از امامیه به دلیل این که این گروه عقیده‌ای به قرآن و حدیث ندارد، به بسیاری از مشکلات اعتقادی مانند تحریف قرآن، تشبیه، تجسیم، جبر و ... هم معتقد هستند. در این میان ائمه معصومین علیهم‌السلام جایگاه ممتاز و ویژه‌ای در *التبصیر* دارند لیکن نه تنها ارتباطی بین روافض و حضرات معصومین علیهم‌السلام در این اثر وجود ندارد بلکه به طور اساسی نفی می‌گردد. به طور کلی نه همانند یک فرقه‌نگار بلکه مانند یک اشعری متعصب تلاش کرده که پندار و باور خویش را نیکو بپروراند و در مقابل، تمام معایب و بدی‌ها را به دیگران به ویژه روافض نسبت داده است.

### واژگان کلیدی

اسفراینی، التبصیر، امامیه، روافض، شیعه‌شناسی، امامیه پژوهی

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشجوی دکتری مذاهب کلامی و پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

## درآمد

کتاب *التبصیر فی الدین* از منابع دانش فرقه‌شناسی است که به دست ابوالمظفر اسفراینی و در قرن پنجم به رشته تحریر در آمده است. این کتاب از جمله آثاری است که محققان عرصه شیعه‌شناسی در کنار کتبی چون *مقالات الاسلامیین اشعری، الفرق بین الفرق* بغدادی، *الفصل ابن حزم و ملل و نحل* شهرستانی از اطلاعات آن در تحقیقات خویش بهره می‌گیرند. استفاده از گزارش‌های این آثار، وابسته به عوامل متعددی است که محققان تاریخ اندیشه به رعایت آن اهتمام دارند. حال که *التبصیر* با هر درجه‌ای از اهمیت در زمره منابع مطالعات شیعه‌شناسی قرار گرفته، چند پرسش مطرح می‌شود که نویسنده چه تصویری از امامیه ارائه داده و تا چه اندازه در معرفی امامیه منصفانه عمل کرده است؟ گزارش‌های او از امامیه به چه میزانی هماهنگ است و معتقدات نویسنده چه مقدار در معرفی آن در *التبصیر* مؤثر افتاده است؟ و...

این نوشته می‌کوشد ضمن یک مطالعه توصیفی - تحلیلی به چنین پرسش‌هایی پاسخ دهد.

## اسفراینی و التبصیر

ابوالمظفر شاهفور / شهفور (مغرب شاهپور = شاهزاده) بن طاهر بن محمد اسفراینی (۴۷۱ هـ / ۱۰۷۸ م) از عالمان اهل سنت در قرن پنجم هجری است (داوودی، ۱۴۲۲ق: ۱۵۲، رقم ۲۰۵؛ ابن عساکر، ۱۳۴۷ق: ۲۷۶؛ سبکی، ۱۳۸۶ق، ۳: ۱۱، رقم ۴۲۰). نام و نشان واقعی او به اختلاف ثبت شده است؛ برخی ایشان را طاهر فرزند محمد (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۱۸: ۴۰۱، رقم ۱۹۹)، عده‌ای نیز نامش را طاهر و لقبش را شاهفور دانسته‌اند (نقیسی، ۱۳۴۴، ۲: ۲۲۷) و بعضی هم او را ملقب به عمادالدین خوانده‌اند (نقیسی، همان، کوثری، ۱۳۷۴ق: ۱۱) که البته منابع قدیمی از این لقب یادی نکرده‌اند. از آن‌جا که نام اسفراینی نامی ایرانی است و در آثار علمی او تفسیری از قرآن به زبان فارسی وجود دارد (داوودی، صریفینی، ذهبی، ابن عساکر، همان) احتمال می‌دهیم که وی ایرانی بوده است. همچنین ایشان داماد عبدالقاهر بغدادی تمیمی است. قبیله تمیم از قبایل معروف عربی بوده که در منطقه نیشابور زندگی می‌کردند (طبری، ۱۳۵۸ق، ۷: ۱۵۷) و به همین دلیل بعید نیست که او از موالی این قبیله معروف بوده باشد.

مسلك فقهی اسفراینی، شافعی و مشی کلامی او بر آیین اشاعره گزارش شده است (صریفینی، همان؛ ابن عساکر: ۲۷۶-۲۷۷). اشعار وی در برخی کتب نشان می‌دهد که از ذوق شعر و شاعری بی‌بهره نبوده است (داوودی، همان، سبکی، ۱: ۲۹۰). ایشان از دوره نوجوانی به حفظ قرآن

و شنیدن حدیث اهتمام داشته و همچون بسیاری از مشتاقان علم‌اندوزی راهی نیشابور می‌شود تا از علمای حدیث این شهر به ویژه اصحاب اَصَم کسب معارف کند (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۱۸: ۲۷۵ و ۱۵: ۴۵۶).

از اساتید او به غیر از اصحاب اَصَم، از اصحاب ابوعلی حامد بن محمد رفاء (۳۵۶هـ/۹۶۶م) (ذهبی، داوودی، همان؛ صریفینی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۳)، ابن مَحْمَش زبّادی شافعی نیشابوری ادیب (۳۱۷هـ/۹۲۹م) (ذهبی، داوودی، همان)، ابوالسحاق اسفراینی (۴۱۸هـ/۱۰۲۷م) (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۰۰) و ابومنصور ایوبی (۴۲۱هـ/۱۰۳۰م) - شاگرد معروف ابن فورک که کلام اشعری را به اسفراینی آموخته است (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۷۵) می‌توان نام برد. استاد دیگر ایشان پدر همسرش عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹هـ/۱۰۳۷م) صاحب کتاب *الفرق بین الفرق* است (داوودی، سبکی، همان). اسفراینی که شاگرد برجسته محافل درسی او بوده (ابن عساکر، ۱۳۴۷ق: ۲۵۳) در کتابش *التبصیر*، بغدادی را یگانه زمانه‌اش در تمامی علوم و معارف دانسته که با نثری زیبا در همه این علوم تصنیفاتی به یادگار گذاشته است (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۷۵).

اسفراینی در نیمه دوم قرن پنجم، سالیانی در توس به تدریس و پرورش طالبان علوم دینی مشغول بوده است (صریفینی، همان: ۸۱۲). ابوالفتح حاکم ارغیانی (۴۹۰هـ/۱۰۹۶م) (سبکی، ۱۳۸۶ق، ۴: ۳۹۲)، ابوحامد غزالی (۵۰۵هـ/۱۱۱۱م) (ابن عساکر، ۱۳۴۷ق: ۲۹۱) و ابوالقاسم مرزبان نیشابوری (۵۳۳هـ/۱۱۳۸م) (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۱۷: ۴۰۱) از معروف‌ترین شاگردان او در نیشابور بوده‌اند. اسفراینی از علمای پرنویس نیست، لیکن آثاری چند از وی گزارش شده است. نخستین اثر او *التفسیر الکبیر* (داوودی؛ صریفینی؛ ذهبی؛ ابن عساکر؛ همان) که با عنوان *تفسیر الکتاب الکَریم* (کوثری، ۱۳۷۴ق، مقدمه التبصیر: ۱۱) یا *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم* (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۱: ۲۶۸) شناسانده شده و از نخستین تفاسیر زبان فارسی است.

*الأوسط* کتابی به زبان فارسی از ایشان است که به منظور جمع‌آوری نکات علمی بزرگان و دانشمندان اهل سنت و جماعت در دانش‌های کلام، تفسیر، فقه، ملل و نحل و... به رشته تحریر درآمده است که (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۲۹، ۱۵۲ و ۱۶۴) امروزه در دسترس نیست.

کتاب دیگر اسفراینی *التبصیر فی الدین* است. نام کامل این کتاب *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه من الفرق الیهالکین* می‌باشد که برخی آن را به صورت *التبصیر فی الدین و ذکر مقالات*

المخالفین ثبت کرده‌اند (سبکی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۲۹۰). هدف اسفراینی از نگارش *التبصیر* تدوین کتاب جامعی است که بین حق و باطل را تفکیک کند و دلایل هر یک را بیان نماید. به اعتقاد او این هدف با روشن شدن بدعت‌ها و نقایصی که دامن‌گیر اسلام شده تأمین می‌شود. پس باید تلاش کرد دیدگاه‌های فرق و ادیان گوناگون را به دست آورد و آراء ناصواب آن‌ها را باطل نمود تا برای خواهان حقیقت در امر دین، مسیر تحقیق و دست‌آوری یقین هموار گردد و از آن سو شبهات مخالفان هم اثری در اعتقادورزی ایشان نگذارد (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۲۳).

به غیر از قرآن و احادیث که در همه جای این کتاب استفاده شده، مهم‌ترین منبع مورد استفاده اسفراینی اثر استادش *الفرق بین الفرق* بوده است؛ هر چند ایشان در صورت و سیرت کتاب تا اندازه‌ای متفاوت از بغدادی عمل کرده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود؛ برای مثال کتاب بغدادی در پنج فصل و *التبصیر* در پانزده فصل تنظیم شده و شاید این کار به دلیل اهمیتی بوده است که برخی از این فرق در نظر اسفراینی داشته‌اند؛ به طوری که در *التبصیر* فصل مستقلی را برای فرقه کرامیه می‌بینیم که حضوری پر قدرت در منطقه خراسان داشته ولی در *الفرق* نیست. همچنین فرقه نجاریه و باطنیه نیز که در منطقه جغرافیایی زندگی اسفراینی حضور فکری داشته‌اند، در *التبصیر* سامانه‌ای جداگانه برای خویش رقم زده‌اند.

تفاوت دیگر این دو کتاب در این است که هر چند اسفراینی تمایلی برای ورود تفصیلی به مباحث ندارد، لیکن فصل مستقلی برای فرق غیر اسلامی گشوده که در *الفرق* چنین فصلی وجود ندارد؛ همچنین اسفراینی برخلاف استادش چندان اهمیتی برای نشان دادن منابع گفتار خویش ندارد و شاید دلیل رفتارش این بوده که خواسته به دور از اجمال و تفصیل، سخن گوید و از پرگویی و درازنویسی پرهیز نماید (همان: ۲۴).

این کتاب در قالب یک پیش‌گفتار و پانزده فصل به رشته تحریر درآمده است. پیش‌گفتار شامل مختصری از عقاید اهل حق، حدیث افتراق امت و اقوال مختلف عالمان در این زمینه است. اختلاف‌های پس از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نقش خلفا در حل این اختلاف‌ها و مسائلی که منجر به ظهور برخی از فرق گشته در این فصل بیان شده است. وی در فصل دوم کتاب از چگونگی تقسیم‌بندی امت اسلام و حدیث تفرقه به اجمال سخن گفته و از فصل سوم تا دوازدهم، عقاید فرقه‌های مختلف را بیان می‌کند. ایشان در فصل سیزدهم به توصیف فرقه‌هایی پرداخته که آنها را از اسلام خارج می‌داند و بسیاری از فرقه‌های غلات و نیز برخی از فرقه‌های خوارج و معتزله در این فصل قرار گرفته‌اند. فصل چهاردهم نیز به عقاید و ادیان قبل از اسلام همچون بت‌پرستان، مجوس، یهود، نصاری و سوفسطائیان اختصاص یافته است. اسفراینی در فصل

پانزدهم که بخش پایانی است به اثبات و بیان عقاید اهل سنت و جماعت پرداخته که حجم قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. او در این فصل تلاش می‌کند به طور نامحسوس بین اشاعره و اهل حدیث را تملیق کرده و همه را با عنوان اهل سنت و جماعت بخواند (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۶۷). به همین دلیل اشاعره در این دوران سخت به دنبال دست‌یازی به آن هستند؛ هر چند که اصطلاح «اهل سنت» اگر چه خوارج، اهل حدیث، معتزله، اشاعره و ماتریدیه را شامل می‌شود اما اصطلاح «جماعت» در کنار «اهل سنت» معتزله و خوارج را از دایره اهل سنت بیرون و تنها به اهل حدیث و اشاعره محدود می‌کند. اسفراینی می‌کوشد تا نشان دهد میان پندار اشاعره و اهل حدیث فاصله‌ای نیست.

### روش‌شناسی اسفراینی در بررسی فرق اسلامی

مبنای کتاب/تبصیر در نشان دادن فرقه‌های مختلف اسلامی اعتماد بر حدیث افتراق امت<sup>۱</sup> است. به نظر می‌رسد این مبنا برای نخستین بار در کتاب‌های فرق و مذاهب، از سوی بغدادی در *الفرق بین الفرق* بیان شده است. بر طبق این حدیث از بین امت اسلامی یک فرقه نجات یافته و دیگر فرقه‌ها اهل آتش خواهند بود. چگونگی اسناد این حدیث در منابع شیعه و سنی، محتوای حدیث و اختلاف‌های عبارات وارد شده در منابع مختلف، اشکال‌های محتوایی مربوط به حدیث مثل عدم انطباق با واقعیت خارجی و... مباحثی است که در این نوشته مجال طرح نمی‌یابد؛ اما چه این حدیث درست باشد و چه نادرست، مبنای تنظیم کتاب/تبصیر اسفراینی است. بر همین اساس او امت را در یک نگاه کلی به دو گروه عمده تقسیم می‌کند؛ دسته‌ای مسلمان و جزو امت اسلام هستند و گروهی دیگر از دین اسلام خارجند ولی به اسلام انتساب دارند. اسفراینی معتقد است این روایت ناظر به امت اسلام است و ارتباطی با منسوبین به اسلام (اهل بدعت) ندارد. وی معتقد است عالمان محقق بر این باورند که این هفتاد و سه فرقه در این دوران وجود دارند. ایشان هفتاد و سه فرقه مسلمان را به شکلی سامان داده تا امت اسلامی را در قالب ده کلان فرقه و هر کلان فرقه را در چندین فرقه کوچکتر قرار داده باشد.

۱. (...افتقرت الیهود احدی و سبعین فرقه و افتقرت النصارى اثنتین و سبعین فرقه و افتقرت امتی ثلاثاً و سبعین فرقه کلهم فی النار الا واحدة...).

اسامی ده کلان فرقه معرفی شده از سوی اسفرائینی و تعداد فرقی که ذیل هر یک شماره شده را می‌توان در جدولی که در ادامه می‌آید مشاهده نمود.

امت	کلان فرقه	فرقه‌ها	تعداد گروه‌ها (فرقه‌ها) هر فرقه	
امت اسلام (۱۰ کلان فرقه و در مجموع ۷۳ فرقه)	روافض (۲۰ فرقه)	زیدیه	سه فرقه	
		کیسانیه	دو فرقه	
		امامیه	پانزده فرقه	
	خوارج (۲۰ فرقه)	محکمه اولی	یک فرقه	
		أزارقه	یک فرقه	
		نجدات	یک فرقه	
		صفریه	یک فرقه	
		عجارده	سیزده فرقه	
		أباضیه	سه فرقه	
		معتزله (۲۰ فرقه)	بیست و دو فرقه‌اند که البته بیست فرقه محسوب می‌شوند <sup>۱</sup>	
	مرجئه (۷ فرقه)	مرجئه قدریه	یک فرقه	
		مرجئه جهمیه	یک فرقه	
		مرجئه‌ای که نه جبری هستند و نه قدری	پنج فرقه	
	بکریه	یک فرقه		
	نجاریه	ده فرقه‌اند که همه یک فرقه محسوب می‌شوند		
	ضراریه	یک فرقه		
	جهمیه	یک فرقه		
	کرامه	سه فرقه‌اند که همه یک فرقه محسوب می‌شوند.		
	اهل سنت و جماعت از اصحاب حدیث و رأی			

اما آنچه در این تقسیم‌بندی مهم است، ابتدا ملاکی است که اسفرائینی در مرحله نخست برای تقسیم امت به مسلمان و غیر مسلمان به کار بسته است، سپس نشان دادن معیار و ملاک افتراق در درون جامعه اسلامی برای نشان دادن ده کلان فرقه و در مرحله آخر ملاک افتراق فرقه‌ها از یکدیگر است.

۱. دلیل این اقدام به ملاک او در افتراق فرقه‌ها باز می‌گردد که در ادامه از آن بحث خواهیم کرد.

## ۱. معیار مسلمانی و نامسلمانی برای تقسیم امت

اطلاعات ارائه شده از سوی اسفراینی به ویژه در خلال مباحث فصل سیزدهم نشان می‌دهد که وی سه ملاک اصلی را برای خروج از دایره اسلام پیش‌رو می‌نهد؛ سه ملاکی که اگر فرقه‌ای معتقد به یکی از آنها باشد، از زمره مسلمانان خارج می‌شود و عبارتند از: حلال شمردن محرمات، (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۳۰)

قائل شدن به مقام الوهیت برای ائمه یا هر فرد دیگری و انکار ضروریات دین و نسخ احکام (همان: ۱۰۹ - ۱۱۳). بر همین اساس اسفراینی فرقه‌های بیانیه، صفیری، منصوریه، جناحیه، خطابی و حلولیه را در زمره مسلمانان شمارش نکرده است؛ چرا که همه آنان قائل به الوهیت هستند (همان: ۳۰). میمونیه خوارج نیز به دلیل این که ازدواج با دختران خویش را مباح می‌دانند جزء فرق مسلمین دانسته نشده و همچنین یزیدیه به علت اعتقاد به نسخ شریعت اسلامی از شمارش مسلمانان خارج شده است (همان: ۳۰ و ۱۲۳).

اسفراینی در مقام مصداق‌یابی نامسلمانان، غلات را مدنظر قرار می‌دهد تا حکمی چون نامسلمانی برای آنان اقامه نماید. او اگر چه تعریف مشخصی از غلو ارایه نکرده اما با چینش فرقه‌هایی که به غلو متهم شده‌اند و استخراج عقاید آنان، می‌توان مشخصه‌های خاص و مشترک فرق غالبان را پیدا نمود.

او در فصل سیزدهم به ظاهر، هفده فرقه اما در عمل، بیست و چهار فرقه غالی را نام می‌برد و به ذکر آیین، روش و اعتقادهای آنها می‌پردازد. وجوه مشترک بیشتر این فرق، به اعطای مقام الوهیت به یک فرد باز می‌گردد. همچنین وی در برخی موارد فرقه‌هایی را به دلیل اعتقاد به مقام نبوت یک فرد خاص، غالی خوانده است. دلیل غالی خواندن این فرقه‌ها از این جهت است که در نظر اسفراینی نبوت مقامی است که خاستگاه و منشأ آن همان مقام الوهیت است. همچنین اعتقاد به نسخ و حلال شمردن محرمات و ارتکاب آنها نیز در نگاه اسفراینی از خصایص غلات شمرده می‌شود (همان: ۱۰۸ - ۱۱۴).

## ۲. مبنا و ملاک افتراق در کلان فرقه‌ها

اسفراینی در ابتدای کتاب تلاش می‌کند به خواننده نشان دهد که اوضاع جامعه اسلامی در زمان ابوبکر و عمر بدون اختلاف بوده و بیشتر این اختلاف‌ها در اواخر دوران عثمان آغاز شده و در زمان حضرت امیر علیه السلام به اوج خود رسیده و پس از آن ادامه پیدا کرده است (همان: ۲۲ به بعد).

بازنگری این اختلاف‌ها به لحاظ جنس و موضوع در به دست آوردن ملاک جداسازی کلان فرقه‌ها مفید است. حال این پرسش‌ها مطرح است که این اختلاف‌های فرقه‌ساز فقهی بوده یا اعتقادی و یا هر دو؟ اگر اختلاف در مسائل کلامی و اعتقادی زمینه‌ساز بروز فرق اسلامی است، آیا اختلاف در مسائل اصلی مانند توحید، امامت، عدل و... ملاک است یا اختلاف در اعم مسائل کوچک و بزرگ؟ اسفرائینی در مقام پاسخ به این پرسش‌ها معتقد است که وجود اختلاف در جامعه اسلامی خطرناک نیست؛ مگر این که در حوزه اصول دین باشد (اسفرائینی، ۱۳۷۴ق: ۲۶). او اختلاف فقهی فقها را از آن جهت که اختلاف در فروع دین است موجب به وجود آمدن فرقه‌های مختلف در امت اسلامی ندانسته (همان: ۳۱) و دیدگاه‌های مختلف نحله‌های فقهی اهل سنت را در عین یکپارچگی عقاید ایشان شاهد گفتارش می‌داند (همان: ۱۶۴). در این معنا، ملاک نانوشته اسفرائینی برای افتراق ده کلان فرقه اصلی، اختلاف آنها در اصول دین است. اما اهمیت این ملاک را هر چند می‌توان در فرق خوارج، معتزله و مرجئه نشان داد ولی از سوی دیگر کلان فرقه روافض نمونه‌ای بارز از عدم رعایت همین معیار است. بیشتر در فصل نخست کتاب دیدیم که در نگاه اسفرائینی امامت از اصول دین قلمداد نمی‌شود (همان: ۲۶)؛ پس به طور طبیعی اختلاف در امامت نمی‌تواند ملاک افتراق باشد ولی ایشان در تقسیم روافض بر خلاف این مورد رفتار کرده و روافض را با نشان اختلاف در موضوع فرعی تقسیم نموده است. در ادامه، ضمن بحث از معیار امامی بودن از نگاه اسفرائینی این موضوع را به خوبی خواهیم یافت.

### ۳. ملاک افتراق در فرقه‌های ذیل هر کلان فرقه

اسفرائینی هرچند امت اسلامی را در قالب ده کلان فرقه قرار داده اما هر یک از کلان فرقه‌ها، فرق گوناگون دیگری را در دل خویش گنجانده‌اند. حال این پرسش مطرح است که ملاک انشقاق درون فرقه‌ای کلان فرقه‌ها چیست و بر چه پایه‌ای خوارج، معتزله و روافض به فرقه‌های مختلف تقسیم شده‌اند؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسفرائینی مسأله تکفیر را عامل تفرقه درون فرقه‌ای می‌داند و تا زمانی که دو فرقه از یک کلان فرقه به تکفیر یکدیگر نپرداخته باشند حتی اگر به اسامی مختلف نام گرفته و معین شده باشند نیز یک فرقه محسوب می‌شوند. شواهد این ادعا را در چند جای التبصیر می‌توان یافت؛ برای نمونه او می‌نویسد:

... الحقائقية و الاسحاقية والطرائقية يعدون فرقة واحدة لان بعض فرقههم لا یکفر بعضاً

(همان: ۳۱).



یا در دیدگاه‌های معتزله می‌گوید:

وعشرون منهم القدرية المعتزلة، كل فريق منهم يكفر سائرهم (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۳۰).

همچنین در فصل پانزدهم کتاب می‌نویسد:

و منها اهل السنة، مجتمعون فيما بينهم، لا يكفر بعضهم بعضاً و ليس منهم الخلاف يوجب التبري و التكفير... و ما من فريق من فرق المخالفين الا و في ما بينهم تكفير و تبري و يكفر بعضهم بعضاً كما ذكرنا في الروافض (همان: ۱۶۸).

توجه داشته باشیم که او برای همین ملاک و معیار، روافض را مثال زده و تلاش نموده مسأله تکفیر را در مورد روافض هم نشان دهد، بنابراین می‌نویسد:

واعلم ان الزيدية والامامية منهم يكفر بعضهم بعضاً والعداوة دائمة... (همان: ۴۳).

در مورد فرق زیدیه نیز بیان می‌کند که:

واعلم ان السليمانية والابترية يكفرون الجارودية منهم، لتكفيرهم ابابكر وعمر ومن تابعهما من الصحابة (همان: ۳۳).

تذکر این نکته، اگرچه در ادامه به تفصیل خواهد آمد، اما باید بدانیم که اسفراینی در هیچ جا گزارشی از تکفیر فرق امامیه توسط یکدیگر نداده است. در این صورت امامیه در التبصیر نباید به فرقه‌های مختلف تبدیل شده باشد، حال آن که امامیه در کتاب اسفراینی، عنوانی است که در درون خوش فرقه‌هایی را قرار داده است.

## شیعه امامیه در التبصیر

### الف. واژه‌شناسی شیعه امامیه

نگاهی به کتاب التبصیر نشان می‌دهد که اسفراینی از شیعه امامیه با نام‌های مختلفی مانند رافضی، امامی، قطعی و اثنی عشری یاد کرده است؛ البته شناسایی تصویر امامیه مرهون بازخوانی اصطلاحات پیش‌گفته است و نکته قابل توجه، به کارگیری کلمه شیعه در این کتاب است که در ادامه بررسی می‌شود.

#### ۱. شیعه

شیعه به معنای اصطلاحی در هیچ جایی از کتاب التبصیر به کار نرفته و به همین دلیل نمی‌توان تعریفی از آن در این کتاب پیدا نمود. با این حال تنها کاربرد این واژه، ضمن روایتی است

که ابن عمر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرموده‌اند:

«يا على تكون انت في الجنة، وشيعتك يكونون في الجنة. وسيكون بعدى قوم يدعون ولا يتكهد يدعون الرافضة، فان وجدتهم فاقتلهم فانهم مشركون»<sup>۱</sup>؛ یا علی تو در بهشت خواهی بود و شیعیان تو نیز چنین اند. بعد از من قومی خواهد آمد که مدعی ولایت تو هستند و به رافضی مشهورند. اگر به ایشان برخورد کردی آنان را به قتل برسان؛ چرا که مشرکند» (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۴۴).

اسفراینی با دیده قبول به این روایت می‌نگرد و به نظر می‌رسد عدم استفاده او از کلمه شیعه در این کتاب با توجه و عنایت ویژه‌ای بوده است. این احتمال از آن جهت است که نویسنده در مرحله نخست تلاش می‌کند معایب فرقی را که گمراه می‌داند مطرح کند و به شبهات آنها پاسخ دهد و در مرحله دوم حقانیت و رستگاری اهل سنت و جماعت را به کرسی اثبات نشانند (همان: ۲۳). از سوی دیگر در این روایت، شیعیان علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام گروهی رستگار و اهل بهشت معرفی شده‌اند، در حالی که نویسنده چنین گروهی را رستگار نمی‌داند. او برای حل این دوگانگی، ادامه روایت را به یاری می‌طلبد و شیعیان اهل بهشت را به زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منحصر می‌داند. وی کسانی را که بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ولایت حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام دم می‌زنند رافضی می‌خواند تا بار معنایی‌ای که از این روایت استفاده می‌شود، شامل گروه موسوم به شیعه نگردد.

عملکرد اسفراینی هرچند با هدف او در رستگار نشان دادن اهل سنت و جماعت همسو است اما محذور دیگری را برای نویسنده رقم می‌زند؛ چرا که پذیرش این روایت به این معنا خواهد بود که به لحاظ تاریخی گروهی به نام شیعه در عصر حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور داشته‌اند که دنباله‌روی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را مرام خویش دانسته و در این زمینه ایشان را ممتاز و متمایز از دیگر صحابه می‌دانستند. گویی این داده تاریخی به این واقعیت اشاره می‌کند که خاستگاه تشیع به معنای رهروی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام از زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معنا داشته است و البته همان طور که در ادامه نشان داده خواهد شد این پندار با نظر اسفراینی در مورد خاستگاه تشیع ناسازگار است؛ زیرا او شیعه را گروهی انحرافی می‌داند که پس از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخ نمایانده است.

مشکل دومی که پذیرش این نقل برای اسفراینی به ارمغان می‌آورد این است که وی رستگاری را منحصر به اهل سنت و جماعت می‌داند؛ حال آن که این روایت، گروه و معیار دیگری را هم برای اهل نجات معرفی می‌کند. این توقع، طبیعی است که عملکرد او در قبال این مشکل رستگار نشان دادن اهل سنت و جماعت باشد. دلیل این رستگاری از نگاه وی محبت‌ورزی

و ولایت پذیری جریان اهل سنت و جماعت از خلفا و صحابه است و از نظر او کسی که عداوت صحابه را در دل دارد، نمی‌تواند دوستدار صحابه و علی علیه السلام باشد و به همین دلیل آنها را روافض می‌نامد (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۴۳ - ۴۵).

## ۲. روافض

روافض در کتاب *التبصیر*، عنوانی است که کلان‌فرقه‌های زیدیه، کیسانیه و امامیه را به دنبال نام خویش قرار می‌دهد (همان: ۳۲). بررسی کاربرد این کلمه در کتاب نشان می‌دهد که کلمه رافضی / روافض از نوعی آشفتگی مفهومی رنج می‌برد. این اتفاق از آن جهت است که نویسنده به طور رسمی تعریف و وجه اشتراک سه کلان فرقه بالا که تحت عنوان رافضی هستند را به دست نداده و البته خواننده اثر، خود موظف است این دریافت را با توجه به شواهدی که هر کدام نوعی قبض و بسط را در این معنا دارند، بیابد که به نمونه‌هایی از این شواهد اشاره می‌نماییم؛ اسفراینی در خصوص دلیل نامیده شدن فرقه زیدیه به رافضه گفته است که: بیعت‌کنندگان با زید به جرم اظهار این که علی بن ابیطالب علیه السلام به نیکویی درباره خلفا سخن می‌راند، بر او شوریدند و او را کنار نهادند و به همین سبب رافضه نام گرفتند (همان: ۳۰).

او در بیان دوم با قبول اعتقاد ابوادریس مفسر، ذیل آیه ۹۲ سوره فتح می‌گوید: «از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که روافض کافرند؛ چرا که در قلوب آنها بغض و عداوت صحابه وجود دارد». به نظر اسفراینی این پندار نه تنها در مورد روافض بلکه در مورد هر کسی که از صحابه بغض و عنادی داشته باشد صدق می‌کند (همان: ۴۴).

نمونه سوم، نقلی است که در آن حضرت علی علیه السلام مشخصه‌های روافض را از پیامبر جویا می‌شوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ می‌فرمایند: لا یكون لهم جمعة ولا جماعة ویشتمون ابابکر و عمر<sup>۱</sup> (همان: ۴۴) که در این بیان از شماتت ابوبکر و عمر به عنوان مشخصه روافض یاد شده است. در نمونه‌ای دیگر به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نویسد: «در آخرالزمان گروهی خواهند آمد که مشخصه‌های ظاهری خاصی دارند و نامشان روافض است. این دسته، از اسلام دوری جست‌ه‌اند و باید ایشان را کُشت؛ چرا که حکم آنان حکم مشرک است»<sup>۱</sup> (همان: ۴۴).

۱. متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۱۱: ۳۲۴.

۱. حنبل، احمد، ۱۴۰۳ق، ۱: ۴۱۷؛ طبرانی، ۴۰۴ق، ۱۲: ۲۴۲، رقم ۱۲۹۹۷.

اما اگر در دو نمونه پیشین، رفض ناظر به خلفا و شیخین باشد، باید توجه داشته باشیم که در این تعبیر، روافض از اسلام روی گردانده‌اند؛ نه از خلفا و صحابه. پس با توجه به مجموعه این شواهد و گفتار، رافضی کسی خواهد بود که نه تنها از عمر و ابوبکر به خوبی یاد نمی‌کند بلکه عداوت و بغض آن دو را در دل دارد و آنها را مورد شماتت قرار می‌دهد.

همان‌طور که دیدیم در معنای رفض، بیزاری و دوری از خلفا به عنوان محور این مفهوم تلقی می‌شد، اما این ملاک برای تمامی فرق روافض رعایت نشده است؛ برای نمونه اسفراینی زبیدیه را جزء روافض قرار می‌دهد اما از بین فرق زبیدیه، تنها جارودیه را قائل به کفر خلفا می‌داند و دو فرقه سلیمانیه و ابتریه را از گروه‌هایی معرفی می‌کند که به امامت ابوبکر و عمر اعتقاد دارند (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۴۳). اما با توجه به این که رافضی باید از ابوبکر و عمر دوری جوید پس چگونه دو فرقه‌ای که به امامت ابوبکر و عمر قائل هستند، رافضی خوانده شده‌اند؟ گویی انتخاب نام رافضی برای فرقه‌هایی که اسفراینی از آنها با عنوان رافضی یاد می‌کند، مانع اغیار نیست.

### ۳. امامیه

امامیه عنوان عامی است که اسفراینی بر پانزده فرقه مختلف از روافض قرار داده است. هر چند او معین نمی‌کند چگونه و تحت چه ضابطه‌ای این پانزده گروه را امامیه نامیده است. نقطه مشترک این گروه دوری جستن از ابوبکر و عمر است و به همین دلیل رافضی نام گرفته‌اند؛ اما ملاک امامی بودن ایشان و تعریف او از امامیه مبهم و نانوشته است. شاید بتوان با بررسی مجموعه اعتقادهای امامیه در *التبصیر* ادعا کرد که به نظر اسفراینی، امامیه فرقه‌ای هستند که تمامی گونه‌های آن به امامت حضرت امیر تا امام صادق علیه السلام معتقدند (همان: ۳۸ تا ۴۳). گویی مسأله امامت ویژگی مشترک تمامی فرق امامیه است که نه تنها در امامیه بلکه در تمام فرق روافض مورد توجه نویسندگان بوده است.

### ۴. قطعیه

قطعیه نیز مانند امامیه از اصطلاحاتی است که در *التبصیر* بر بسیاری از گروه‌هایی که امامی معرفی شده‌اند اطلاق گشته است. در این کتاب قطعیه گروهی معرفی شده که به وفات موسی بن جعفر علیه السلام اطمینان و یقین داشته و معتقدند که مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فرزند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی‌الرضا ابن موسی‌الکاظم علیه السلام است (همان: ۲۴).

اختلاف در فوت یا عدم فوت امام کاظم علیه السلام فرق مختلفی را در تاریخ شیعه به وجود آورد.

### ۵. اثنی عشریه

اسفراینی این اصطلاح را عنوان دیگری برای فرقه قطیبه می‌داند؛ چرا که معتقدند امام منتظر، دوازدهمین فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام است (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۲۴). یادآوری این نکته لازم است که امامیه، امام منتظر علیه السلام را یازدهمین فرزند حضرت امیر علیه السلام می‌دانند، در حالی که اسفراینی ایشان را دوازدهمین فرزند حضرت علی علیه السلام شمرده است.

### ب. پیدایش شیعه

پرسش از پیدایش یک فرقه و سیر تاریخی آن از نخستین پرسش‌هایی است که تحقیقات معاصر در عرصه فرقه‌نگاری توجه قابل ملاحظه‌ای نسبت به آن دارد. این مطلب را با نگاهی به آثار سده‌های معاصر و بحث از خاستگاه پیدایش خوارج، معتزله، مرجئه، شیعه و ... به خوبی می‌توان دریافت. امروزه ده نظریه در موضوع پیدایش شیعه و گسترش تاریخی آن مطرح است که ارائه دهندگان آن بسیاری از نویسندگان و محققان قدیم و جدید مسلمان و مستشرق بوده‌اند (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۵ - ۳۰).

یکی از رایج‌ترین دیدگاه‌ها در موضوع پیدایش شیعه، بازگرداندن ریشه و اندیشه شیعه به یهود است. این رویکرد ادعای خود را از رهگذر فردی به نام عبدالله بن سبا دنبال می‌کند؛ ولی فردی یهودی تبار است که با اقتباس پاره‌ای آموزه‌ها و افکار یهودی و التقاط آنها با برخی از تعالیم اسلام، مذهب شیعه را پدید آورده است. در میان خاورشناسان تنها کیتانی نقش اعتقادی ابن سبا را بین شیعیان انکار کرده (بدوی، ۱۳۷۴: ۳۲ - ۳۶) و لوی دلاویدا، یهودی بودن او را مورد پرسش قرار داده است (همان: ۳۱ - ۳۲). در مقابل، کسانی همچون فریت لندر در ابتدا تلاش کرده که نشان دهد ابن سبا، یهودی بوده و سپس سعی نموده اثبات کند که شیعه توسط همین مرد یهودی به وجود آمده است (همان: ۲۴ - ۳۰).

نظریه بازگرداندن اندیشه شیعه به یهود ریشه در گزارش‌هایی دارد که نمودهایی از آن را نه تنها در کتب تاریخی (طبری، ۱۳۵۸، ۳: ۳۷۸، حوادث سال ۳۵) بلکه در منابع *ملک و نحل*، مانند *التنبیه و الرد و الفرق بین الفرق* می‌توان یافت (ملطی، ۱۳۸۸ق: ۱۸ - ۱۹؛ بغدادی، بی‌تا: ۲۱ و ۲۳۳؛ شهرستانی، بی‌تا، ۱: ۱۷۴).

اسفراینی مسیری مانند هم کیشان خود در معرفی خاستگاه شیعه برگزیده است. او آغاز شکل‌گیری شیعه را به سبائیه‌ای نسبت می‌دهد که پس از خلفای سه‌گانه و در زمان حضرت علی علیه السلام شکل گرفته

بودند (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۲۳). وی سبائیه را پیروان عبدالله سبا معرفی نموده که از غلات روافض شمرده می‌شوند و تنها به اسلام منسوبند (همان: ۱۰۹). در تعریف اسفراینی، ابن سبا مردی یهودی تبار است که در لباس اسلام به تخریب دین و فریب مسلمانان پرداخته است (همان: ۱۰۸). او از ارائه هرگونه گزارشی که زمینه ساخت فرضیه‌های سیاسی برای پیدایش شیعه را رقم بزند اجتناب می‌کند و به گونه‌ای از خلافت و جانشینی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن می‌راند که از ساخت و پرداخت چنین تئوری‌هایی جلوگیری کرده باشد. این نکته را به آسانی می‌توان از تلاش بسیار او برای فرعی نگاشتن مسأله امامت در سراسر کتاب دریافت (همان: ۲۶).

### ج. فرقه‌شناسی شیعه امامیه

همان‌طور که پیشتر دیدیم اسفراینی کلان فرقه روافض را در قالب سه عنوان به نام‌های زیدیه، کیسانیه و امامیه سامان دهی کرده است. از سوی دیگر وی در موضعی از *التبصیر غلاتی* را نام می‌برد که به غلات روافض شهره‌اند و تنها به اسلام انتساب دارند و از نظر اسفراینی به صورت ذیل قابل تقسیم هستند:

زیدیه	در قالب سه فرقه	مسلمان	روافض
کیسانیه	در قالب دو فرقه		
امامیه	در قالب پانزده فرقه		
غلات روافض	در قالب هفده فرقه	غیر مسلمان (منسوب به اسلام)	

اعتقادهای ارائه شده از فرق مسلمان روافض نشان می‌دهد که مسأله امامت مهم‌ترین مسأله‌ای است که از بین اعتقادهای شیعه بیشتر از همه به آن پرداخته شده است. گویا ایشان ناآگاهانه اساسی‌ترین مسأله روافض را اختلاف آنها بر سر امامت دانسته و از همین رو بیش از هر اعتقادی به گزارش‌دهی از این اختلاف پرداخته است.

مجموعه اعتقادهای زیدیه نشان می‌دهد که اینان به امامت حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام، امام مجتبی و سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام اعتقاد دارند و برآنند که پس از سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام امامت به صورت شورایی در نسل ایشان قرار دارد (همان: ۳۲ - ۳۴) که البته این ادعا معلوم نیست تا چه اندازه مستند باشد؛ چرا که زیدیان بیش از همه به امامت هر فردی از اولاد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام - چه حسنی و چه حسینی - معتقدند و انحصار آن در اولاد سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام را بر نمی‌تابند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تمامی فرق کیسانیه قائل به امامت محمد بن حنیفه بوده‌اند و این اعتقاد را هم می‌توان ملاک کیسانی بودن از نگاه اسفرائینی دانست. مجموعه اعتقادهای امامیه هم نشان می‌دهد که انواع فرق آن به امامت حضرت امیر تا امام صادق علیه السلام معتقدند (اسفرائینی، ۱۳۷۴ق: ۳۸ - ۴۳). به طوری که برای این گروه رافضی نیز، مسأله امامت ویژگی مشترک تمامی فرق به حساب می‌آید. حال می‌توان ادعا نمود که امامت مسأله‌ای است که اسفرائینی فرق روافض را دور آن جمع کرده و به طور اساسی جدا شدن این گروه از امت اسلام را به دلیل اختلاف در همین مسأله معرفی می‌کند. از سوی دیگر مؤلف اصرار دارد که امامت مسأله‌ای فرعی و در زمره مسایل فرائض شمرده می‌شود و روافض هم بر پایه همین مسأله شکل گرفته‌اند؛ البته اصل (همان: ۲۶) مسائل فرعی طوری است که اختلاف در آن، موجب تکفیر و تفسیق نخواهد شد؛ زیرا (همان: ۳۱) به نظر اسفرائینی، کلان فرقه‌ها باید بر اساس اختلاف در اصول، از امت جدا می‌شدند. این نکته نیز حائز اهمیت است که فرق اثنی عشریه، قطعیه و اسماعیلیه هر کدام گروه‌هایی جداگانه هستند که در دل امامیه قرار گرفته‌اند؛ البته دو عنوان نخست اگر چه نام دیگری برای امامیه بوده اما اسماعیلیه مانند زیدیه فرقه‌ای در عداد امامیه است لیکن اسفرائینی این گروه را در زمره امامیان قرار داده است.

### د. باورها و اعتقادهای امامیه

اسفرائینی در دو مرحله اعتقادهای امامیه را به تصویر کشیده است؛ اعتقادهایی که تمامی فرق امامیه به آن معتقدند و باورهایی که مخصوص فرقه‌ای خاص است. در مورد باورهای عمومی امامیه در *التبصیر* چنین گزارش شده که این فرقه تمام صحابه را کافر می‌دانند و به اعتقاد ایشان قرآن واقعی غیر از قرآنی است که در بین مردم وجود دارد؛ زیرا قرآن موجود توسط صحابه تحریف شده است. امامیه معتقدند که امامت حضرت علی علیه السلام در قرآن، منصوص بوده اما توسط صحابه حذف گشته است. در این معنا، امامیه محلی برای اعتماد به قرآن و احادیث مروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باقی نمی‌گذارند؛ زیرا شریعت مسلمانان داستانی چون قرآن و سنت دارد که به نظر امامیه نمی‌توان به آن اعتماد نمود. این دسته منتظر امامی هستند که وی را مهدی خوانده و به قیام او معتقد می‌باشند (همان: ۴۳).

به نظر می‌رسد گزارش چنین اعتقادهایی برای امامیه، تهاجمی به الگوی روش‌شناسی امامیه باشد؛ چرا که مطابق گزارش پیشین، قرآن، روایات و احادیث مروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اجماع مسلمانان برای امامیه قابل اعتماد نیست و به طور طبیعی امامیه هیچ یک از منابع اساسی معرفت دینی را باور ندارد.

این مشکل روشی، ثمره خود را در مباحث معرفتی و اعتقادهای امامیه بروز داده است؛ به طوری که خواننده/تبصیر به نیکویی باور می‌کند همین دوری جستن از منابع معرفت دینی، باعث شده اعتقاد به تشبیه و تجسیم بین بزرگان فکری امامیه رسوخ کند. به نمونه‌هایی از شواهد این مطلب در/تبصیر اشاره می‌کنیم؛

اسفراینی، هشام بن حکم و پیروان او را در توحید به تجسیم متهم کرده است. به گفته او هشام بن حکم معتقد است خداوند هفت وجب طول دارد - البته وجب در مقیاس خداوند - او خدا را مانند نقره‌ای درخشان می‌داند که از تمامی جوانب می‌درخشد (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۴۲ و ۱۲۰).

بر همین روش نیز هشام بن سالم، خداوند را به انسان تشبیه کرده و برای خدا گوشت، خون، دست، پا، چشم، بینی، عقل و قلب قائل شده است. او صورت خداوند را همانند صورت انسان می‌داند و نیمی از بدنش را پر و نیمه دیگرش را خالی دانسته است. موهای خدای معرفی شده از سوی هشام بن سالم، سیاه رنگ و قلبش منبع حکمت معرفی گشته است (همان: ۴۲ و ۱۲۰).

بر پایه گفتار اسفراینی، زراره و پیروانش نیز خداوند را در ابتدا عالم و قادر نمی‌دانند و سپس او برای خویش علم، حیات، قدرت، اراده، سمع و بصر را می‌آفریند و واجد این صفات می‌شود (همان: ۴۲). این گروه جدا از حدوث این صفات برای خداوند معتقدند که تفاوتی بین این صفات در خداوند با همین صفات در مخلوقات وجود ندارد (همان: ۱۲۱) و به همین دلیل تشبیهی حساب می‌شوند.

گروه دیگر که اسفراینی آنان را تشبیهی تر از زراریه خوانده است یونس بن عبدالرحمن و همفکران او هستند. وی معتقد است که فرشتگان، خداوند را بر دوش می‌کنند؛ هرچند خداوند از آنان قوی‌تر است. او برای این اعتقاد به درنا<sup>۱</sup> مثال می‌زند که چگونه پاهای لاغر او هیکل بزرگش را حمل می‌کند (همان: ۴۳ و ۱۲۰).

اصحاب مؤمن‌الطاق<sup>۲</sup> نیز معتقدند که خداوند آن زمان دانا و عالم می‌شود که فعلی را انجام دهد. اما قبل از انجام آن فعل نسبت به آن دانا نیست. این برداشت از علم خداوند، شبیه کردن خدا به انسان‌ها است و این فرقه هم تشبیهی محسوب می‌شوند (همان: ۴۳ و ۱۲۱).

در این‌جا خواننده/تبصیر با فصلی مواجه است که در آن دیدگاه‌های مشبیه، به تصویر کشیده شده است. او با تقسیم مشبیه، به مشبه ذات و مشبه صفات از فرقه‌هایی نام می‌برد که یا جزء

۱. درنا پرنده‌ای است بزرگ، با گردن دراز، دم نسبتاً کوتاه، بال‌های دراز و منقاری بلند و کلفت، و ظاهری شبیه لک لک که پاهایی نحیف و لاغر دارد.

۲. منابع اهل سنت و التبصیر، از ایشان با عنوان شیطان‌الطاق یاد می‌کنند.



غلات روافض هستند و یا جزء امامیه، هشامیه، یونسیه، زراریه، شیطانیه و کرامیه قرار دارند. پس طبیعی است قضاوت خواننده اثر این باشد که در عالم اسلام تنها روافض و به ویژه امامیه قائل به تشبیه و تجسیم هستند.

برای اسفرائینی باور به تشبیه و تجسیم بین امامیه چنان برجسته است که ادعا می کند هر کس بین امت اسلامی چنین اعتقادی پیدا کرده، از امامیه و بزرگان او گرفته است. او اصل و اساس تشبیه و تجسیم را از یهود دانسته و می گوید روافض این اعتقاد را از یهود گرفته اند (اسفرائینی، ۱۳۷۴ق: ۴۲ - ۴۳). وی گزارش های متعددی از شباهت روافض به یهود ارائه می کند (همان: ۴۳ و ۴۴ و ۱۰۸ - ۱۰۹) تا نشان دهد این کلان فرقه در عرصه اعتقاد بسیار به یهود نزدیکند. او به تصریح، روافض را یهود امت اسلام می داند و البته این گفتار را برخاسته از فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می کند که ایشان شرّ روافض را از یهود و نصاری بیشتر خوانده و آنان را کافر، مشرک و ملحد و جعل کننده خرافات شمرده است (همان: ۴۴). روافض نزد او بدعت گذار بوده و در زمره اهل اهواء - افرادی که از کتاب و سنت پیروی نمی کنند (همان: ۱۸۶) - قرار می گیرند.<sup>۱</sup> او معتقد است که این گروه به منظور رهایی از سختی شریعت، محرمات را حلال می کنند (همان: ۴۳) که این اعتقاد از مشخصه های غلات بود. روافض در نگاه او از هرگونه دانش و علمی بی بهره اند و به طور اساسی منشاء تمامی علوم، به اهل حدیث باز می گردد (همان: ۱۷۰ - ۱۷۶).

به راستی این گفته ها را تا چه اندازه می توان به امامیه منسوب دانست؟ تمام آثار شفاهی و مکتوب امامیان از ابتدا تاکنون، بر این نکته دلالت می کند که به کارگیری قرآن و روایات نبوی تا چه اندازه مورد استناد امامیان بوده است؟ این رفتار را حتی در ائمه معصومین امامیه عليهم السلام به خوبی می توان شاهد و ناظر بود. آیا اگر گزارش اسفرائینی مبنی بر این که امامیه کتاب و سنت را مورد اعتماد نمی دانند و چنین استنادهایی در تراث کلامی و اعتقادی امامیه صحیح می بود چگونه می توانستیم استناد به متن مقدس را در فقه و کلام امامیه توجیه نمایم؟ از آن سو مقایسه اولیه و اجمالی منابع و مصادر امامیه و اهل سنت به خوبی بیان می کند که محتوای کدامین مصادر از گزارش ها و گفته های تشبیهی و تجسیمی رنج می برد. این از فنون جدل است که طرف مقابل را به اتهام خویش متهم نمایی تا از این طریق اتهام خویش را پنهان کرده و یا از قبح آن کاسته شود.

۱. اسفرائینی اهل اهواء را به این صورت هم تعریف کرده است: «یفارقونهم فی الحقیقة عن الایمان و ان کانوا یلبسونهم فی

اما تاریخ به درستی شهادت داده که در عصر حضور که اسفرائینی بزرگان اندیشمند امامی را در آن به تشبیه و تجسیم متهم نموده چه کسانی به تشبیه و تجسیم متهم بوده‌اند و منابع کدامین فرق انباشتی از این چنین روایات است؟ امروزه سامانه روایت‌ها و اعتقادهای اندیشمندان امامیه به خوبی نشان می‌دهد که بر خلاف آن چه امامیه به آن متهم است، بزرگان این گروه اندیشمندانی توحید مدار و به دور از اتهام هستند (اسعدی، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۳۰) از آن سو نظری کوتاه به برخی روایت‌های مورد قبول اهل سنت هم بی فایده نیست که در آن از خنده، تکلم، انگشت، دست، پا و... برای خدا بسیار سخن به میان آمده است (حنبل، ۱۴۰۶: ۶۳ و ۱۶۶ و ۱۸۴ و ۲۰۹ و ...).

### رابطه امامیه با پیامبر، ائمه معصومین علیهم‌السلام، صحابه و خلفا

در نگاه خواننده/تبصیر روافض از جانب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طرد شده‌اند (اسفرائینی، ۱۳۷۴ق: ۴۴ - ۴۵) و این گروه نیز ارزشی برای روایت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قائل نیستند (همان: ۴۳). اینان هرچند اهل بیت علیهم‌السلام را امام خود می‌دانند اما به این معنا نیست که اهل بیت علیهم‌السلام هم خودشان را به عنوان امام این فرقه قبول کرده باشند. این مواجهه و ارتباط آن قدر دور است که حتی منشأ روافض توسط حضرت علی علیه‌السلام مطرود و عده‌ای از آنها توسط حضرت سوزانده شدند (همان: ۲۷ و ۱۰۸). به نظر ایشان روافض برای آن که فضایح خود را بدون حجت نگذاشته و آنها را عاقلانه جلوه دهند، هر بدعتی را که به آن اعتقاد دارند به اهل بیت نسبت می‌دهند (همان: ۴۵). به طوری که در نظر اسفرائینی، استناد عقاید به اهل بیت بار معنایی مثبتی دارد که نشان از عاقلانه بودن، حجت قلمداد شدن و انکار نشدن آنها دارد و البته روافض هم سعی می‌کنند با انتساب اعتقادهای خویش به ایشان، از این معنا به نفع خود استفاده کنند.

اسفرائینی به اعتقادهای اهل بیت علیهم‌السلام اشاره‌ای نکرده است؛ جز آن که ایشان را از باورهای امامیه دور می‌داند (همان: ۴۵). وی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام دیدگاه قابل توجهی دارد؛ به طوری که از حضرت امیر علیه‌السلام به عنوان عادل‌ترین مردم زمان خویش سخن می‌کند؛ همچنین امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را آقای جوانان بهشت می‌شمارد و صدیقه طاهره علیهم‌السلام را سرور زنان بهشتی می‌خواند و در مقام منزلت ایشان روایت‌های جالبی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند (همان: ۱۶۱). ایشان هیچ گونه طعن‌ای را درباره مشاهیر از فرزندان امام حسن (همچون عبدالله بن حسن) و امام حسین علیهم‌السلام (همان: ۴۵) - بر نمی‌تابد (همان: ۱۷۷) و از امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم‌السلام تا امام رضا علیه‌السلام در بخش‌های

مختلف کتاب به نیکی و احترام نام می‌برد (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۷۷ و ۱۶۲) و به ویژه از امام صادق علیه السلام با جلالت خاصی یاد می‌کند و از این که روافض خرافه‌های اعتقادی خود را به چنین سید درست کردار و راست گفتاری مستند می‌کنند ابراز تاسف کرده است (همان: ۴۵) و دعا بر ایشان را واجب می‌داند (همان: ۱۷۷).

وی درباره ارتباط روافض با خلفا تنها به اعتقاد آنها مبنی بر کافر بودن ایشان و رفض و دوری از آنها اشاره کرده است. به نظر ایشان چون همه صحابه اهل بهشتند پس به طور طبیعی نمی‌توانند با روافض اهل آتش ارتباط و تعاملی داشته باشند (همان: ۱۶۰ - ۱۶۱).

### ز. رابطه امامیه با غلات

دیدگاه اسفراینی در خاستگاه تشیع، آستن ارتباط روافض با غلات نیز می‌باشد؛ چراکه او منشأ روافض را به فرقه‌ای باز می‌گرداند که به سبائیه شهرت دارند (همان: ۲۷). این فرقه در *التبصیر* از غلات روافض به‌شمار می‌آیند و علت غالی شمرده شدن آنها نیز اعتقاد به مقام نبوت و سپس مقام الوهیت حضرت علی علیه السلام است (همان: ۱۰۸). با چنین دیدگاهی ارتباط و نسبت شیعه و غلو به سادگی دستخوش تغییر است؛ البته شیعیانی که سر آغاز شکل‌گیری آنان به صورت بالا گزارش شده است. او دسته‌ای از روافض را در حوزه‌ای به نام روافض غیر مسلمان قرار داد که به الوهیت فردی (از اهل بیت علیهم السلام یا غیر آن) قابل شده یا منکر ضروری دین شده باشند و هدف فرقه از روافض را هم که چنین پنداری دارند به عنوان غلات روافض معرفی می‌کند (همان: ۱۱۴).

به نظر ایشان روافض و شیعیان نمی‌توانند مؤمن باشند؛ چرا که وی عقاید فرقه ناجیه را در صحت اعتقاد مسلمان، مشروط می‌داند و ضمن واجب شمردن اظهار و اقرار به آن، معرفت به آنها را نیز در صحت ایمان واجب می‌انگارد. به باور او مسلمان باید بتواند با دلیل شرعی - برای کسانی که شریعت را قبول دارند - و دلیل عقلی - برای آنان که ملحدند - احتجاج کند (همان: ۱۶۴). اما روافض که عقاید فرقه ناجیه را قبول ندارند، به طور طبیعی معرفتی که ناظر به دفاع کلامی از این عقاید باشد را هم نخواهد داشت پس ایمان صحیحی نیز ندارند؛ چرا که ایمان صحیح، بر معرفت به عقاید حقه اهل سنت و جماعت بنا شده است (همان: ۱۵۶).

### ح. فرقه ناجیه

بیان ویژگی‌های فرقه ناجیه از جمله ابزاری است که می‌تواند در بازخوانی عملکرد اسفرائینی در تصویرپردازی امامیه مؤثر باشد؛ چرا که شناساندن فرقه ناجیه و علل سعادت و رستگاری آنان در گرو وجود ملاک‌هایی خواهد بود. طبیعی است فرقی که فاقد ملاک‌های رستگاری باشند بی‌بهره از حق و حقیقت و رستگاری خواهند بود. پس روافض، که به نظر نویسنده در شمار فرق رستگار نیامده‌اند، باید فاقد ملاک‌های لازم برای نجات و رستگاری بوده باشند.

اسفرائینی به منظور بیان ویژگی‌ها و مشخصه‌های فرقه ناجیه از روایت‌هایی شروع می‌کند که در آن به اسم و عنوان فرقه ناجیه اشاره شده است. بر پایه گفتار او رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به این پرسش که چه کسانی رستگار و نجات یافته‌اند می‌فرمایند: «ما أنا علیه و اصحابی» و یا در نقلی دیگر می‌فرمایند: «الجماعة». گروه الجماعة فرقه‌ای هستند که اسفرائینی اعتقادنامه‌ای از آنان را در قالب ۴۷ بند به‌دست داده است؛ اعتقادهایی مربوط به توحید، نبوت و... که معرفت به آنها لازمه صحت ایمان است (اسفرائینی، ۱۳۷۴ق: ۱۶۵ - ۱۶۶). وی پذیرش این اعتقادها را از سر تقلید نمی‌داند و معتقد است بر هر عاقل بالغی واجب است اصول اعتقادی را به طور عقلی بپذیرد. او تقلید را تنها در فروع دین و شریعت جایز می‌شمارد؛ نه در اصول (همان: ۱۶۲).

در نگاه اسفرائینی اهل سنت و جماعت مصداق گروه و فرقه نجات یافته‌اند؛ چون بیشترین تبعیت را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سنت ایشان دارند. ایشان فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر «ما انا علیه و اصحابی» را تنها در مورد اهل سنت و جماعت ممکن الصدق می‌داند؛ چرا که تنها این فرقه به نقل اخبار و آثار پیامبر و صحابی ایشان اهتمام دارند. طبیعی است فرقی مانند روافض و خوارج که از صحابه دوری جسته و احادیث پیامبر را ارزش نمی‌نهند، رستگار نخواهند بود.

اسفرائینی، دلایل دیگری هم برای رستگاری این گروه دارد که از آن جمله می‌توان به اشتها اهل سنت و جماعت نزد عام و خاص با چنین نامی، تمسک این گروه به کتاب الله و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اجماع امت و قیاس در فروع شرعی برخلاف فرق مخالف اهل سنت، وحدت فراگیر بین اهل سنت و پرهیز از هرگونه اتهام کفر و فسق و تبری بین این گروه اشاره نمود.

به نظر وی چون حق یکی است و اهل سنت و جماعت هم یک فرقه بدون اختلاف هستند پس حق با ایشان است؛ نه فرقی که درون خود اختلاف دارند و به تکفیر و تبری از هم پرداخته‌اند. این مطلب از کلیدی‌ترین احکام نانوشته‌ای است که اسفرائینی بر پایه آن تلاش می‌کند تا نشان دهد تمام فرق غیر از اهل سنت و جماعت به دسته‌های مختلف تقسیم شده‌اند،

تا به این وسیله حکم کند که اینان بهره‌ای از حق نبرده‌اند.

اسفراینی فرقه ناجیه را منشأ تمام علوم و معارف و انواع اجتهادها می‌داند. او براساس همین پندار ابراز می‌کند که تمامی علوم از صرف، نحو، علوم بلاغی، علم قرآن، تفسیر، علوم حدیث و دانش‌های مرتبط با آن و علم فقه و اصول تا دانش‌های نظامی، تاریخ و جهان‌گردی، علم تصوف و اشارات و حتی علوم جدید مانند معماری و... و مهم‌تر از همه، علم اصول دین و اعتقادات همه ریشه در اندیشه اهل سنت و جماعت دارد. اسفراینی برای اثبات گفتار خویش سعی کرده نام بزرگان اهل سنت و جماعت را در رشته‌های مختلف علمی بیان کند و نشان دهد که فرق خوارج، روافض و معتزله از داشتن چنین دانش‌هایی یا بی‌بهره‌اند و یا از اساس باید بی‌بهره باشند (اسفراینی، ۱۳۷۴ق: ۱۷۰ - ۱۷۶).

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، اسفراینی کتاب خویش را بر پایه حدیث افتراق تألیف کرده و از میان هفتاد و سه فرقه مشخص شده در این روایت بیست فرقه را به شیعه اختصاص داده است. او که از شیعه امامیه با عناوینی چون رافضی، امامی، قطعیه و اثنی‌عشریه یاد می‌کند، آغاز شکل‌گیری آنان را به فتنه ابن سبای یهودی باز می‌گرداند. از سوی دیگر طبق نظر وی که مسائل فرعی دین نمی‌توانند فرقه ساز باشند اما در عمل، روافض بر همین اساس سامان می‌گیرند. این گروه از آن جهت که باوری به قرآن و حدیث ندارد، بسیاری از مشکلات اعتقادی چون تحریف قرآن، تشبیه و تجسیم و جبر و... نیز معتقد شده‌اند. این اعتقادات در فرق مختلف شیعه خود را نشان داده است؛ فرقی که بر اساس بنیان کتاب، به ازای هر یک از مشاهیر فکری شیعه در دوران نخست شکل گرفته است. وی اذعان دارد که ائمه معصومین اندیشه‌های والایی دارند، لیکن سعی نموده تا نشان دهد که هیچ ارتباط فکری و اعتقادی بین روافض و حضرات معصومین نیست. در مجموع او نه همانند یک فرقه‌نگار، بلکه مانند یک اشعری متعصب تلاش کرده که پندار و باور خویش را نیکو بیوراند و در مقابل، تمام معایب و بدی‌ها را به دیگران به ویژه روافض و دیگر فرق شیعه منسوب کند.

## منابع

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۳۴۷ق)، تبیین الکذب المفتري، بیروت، مطبعة التوفيق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، فضائل الصحابة، وصی الله بن محمد عباس، مرکز البحث العلمی، بیروت.
۳. الازنه وی، احمد، (۱۴۱۷ق)، طبقات المفسرين، سليمان بن صالح، السعودیه، دار النشر، مكتبة العلوم و الحكم.
۴. اسعدی، علی رضا، (۱۳۸۸)، هشام بن حکم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. اسفراینی، شافور، (۱۳۷۴ق)، التبصیر فی الدین، محمد زاهد الکوثری، بغداد، مكتبة المثنی.
۶. الألبانی، محمد ناصر الدین، (۱۴۱۰ق)، ضعيف الجامع الصغير و زيادته (الفتح الكبير)، بیروت، المكتب الاسلامی.
۷. بدوی، عبدالرحمان، (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر، (بی تا)، الفرق بین الفرق، محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مكتبة محمد صبيح و اولاده.
۹. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی تا)، كشف الظنون، بغداد، مكتبة المثنی.
۱۰. حلمی، احمد کمال الدین، (۱۳۸۷)، دولت سلجوقیان، عبدالله ناصری و...، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۷۷ق)، معجم البلدان، بیروت، دارالفکر.
۱۲. حنبل، عبدالله بن احمد بن محمد بن، (۱۴۰۶ق)، کتاب السنة، محمد بن سعید بن سالم قحطانی، عربستان، دامام، دار ابن قیم.
۱۳. داوودی، محمد، (۱۴۲۲ق)، طبقات المفسرين، عبدالسلام عبدالمعین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۴. ذهبی، محمد، (۱۴۰۲ق)، سیر اعلام النبلاء، شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۵. زرکلی، خیر الدین، (۱۳۷۳ق)، الاعلام، بیروت، مطبعة گوستاستوماس و شرکا.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.

۱۷. سبکی، تاج الدین، (۱۳۸۶ق)، طبقات الشافعیه الكبرى، محمود محمد الطناحی، مطبعة عیسی البابى الحلبي.
۱۸. شهرستانی، عبدالکریم، (بی تا)، الملل و النحل، سیدمحمد گیلانی، بیروت، دارالمعرفة.
۱۹. صریفینی، ابراهیم، (۱۴۰۹ق)، المنتخب من السیاق، محمد احمد عبدالعزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. طبرانی، سلیمان، (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۸ق)، تاریخ الأمم و الملوک، مصر، قاهره، مطبعة الاستقامة.
۲۲. عجلونی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۱۸ق)، كشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۳. فرمانیان، مهدی، (۱۳۸۹)، آشنایی با فرق تشیع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۴. فقیهه، علی اصغر، (۱۳۶۵)، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، تهران، صبا.
۲۵. کحاله، عمر رضا، (بی تا)، معجم المؤلفین، بغداد، مکتبه المثنی و دارالتراث العربی بیروت.
۲۶. کسائی، نوراله، (۱۳۷۴)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر.
۲۷. متدین، حشمت الله، (۱۳۸۰)، نظامیه نیشابور، قزوین، دانشگاه بین المللی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شیخ صفوة السقا، شیخ بکری حیانی، بیروت، موسسه الرساله.
۲۹. ملطی شافعی، محمدبن احمد (۱۳۸۸ق)، التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع، محمد زاهد الکوثری، بغداد مکتبه المثنی، بیروت مکتبه المعارف.
۳۰. نحوی، سیف الله، (۱۳۸۱)، آل بویه حامیان فرهنگ تشیع، قم، پژوهشگاه باقرالعلوم علیه السلام نورالسجاد.
۳۱. نظام الملک، حسن بن علی، (۱۳۳۴)، سیاست نامه، محمد قزوینی، تهران، طهوری.
۳۲. نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نشر در ایران، تهران.
۳۳. وکیلان، منوچهر، (۱۳۸۰)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران، دانشگاه پیام نور.

